

حبّذا يوم الله ظاهر و عرف قیص متضوّع و سدره ناطق امروز از حفیفش اینکلمه علیا ظاهر ...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۲۶۳

جذبا

محبوب مکرم جناب آقا میر محمد حسین بک علیه بهاء الله و عنایتہ ملاحظه فرماید

۱۵۲

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلیّ الأبهی

حبّذا يوم الله ظاهر و عرف قیص متضوّع و سدره ناطق امروز از حفیفش اینکلمه علیا ظاهر العزّة و القدرة و العظمة لمن
اتی بالحقّ یجنود الوحی و الالهام در جمیع احیان آیات الهی نازل و بیناتش ظاهر امروز روز توحید خالص است لله الحقّ
جلّ جلاله چه که یوم اوست و لا یدکر فیہ الا هو رغماً لأهل البیان الذین نبذوا ما امروا به فی کتاب الله مالک
الأسماء و فاطر السماء بقدّم اوّل راجع شده اند لعمر محبوبنا و محبوب من فی الأرض و السماء پست تر از حزب شیعه
مشاهده میشوند در آنی تفکر نمودند آیا ثمر آنقوم چه بود و حاصل عقاید و اعمالشان چه جز آنکه فتوی بر قتل سید عالم و
اولیای الهی دادند و بر منابر و مساجد بسب و لعن مشغول فضّ الله فاهم و الصلوة و السلام علی اولیاء الله فی هذه الاّیام
نفوسیکه اسماء ایشان را منع نمود و اعراض و اعتراض قوم ایشانرا از توجّه بازداشت باستقامت تمام بر امر مالک انام
قیام نمودند ایشانند نفوسیکه کتب قبل و بعد بذکرشان ناطق و بر مقامشان گواه صدهزار طوبی از برای آن نفوس که
بحقّ ناظرند و از غیرش منزّه و مقدّس و مبراّ علیهم سلام الله و تکبیره و رحمة الله و فضله اسأل الله بهم ان یجعلنی و
اولیائہ قائمین ثابتین راسخین علی شأن لا یمنعنا نفاق کلّ ناعق و مکر کلّ ما کر غدار

و بعد یا حبیبی چندی قبل نامه آنجناب رسید عرف توجّه و اقبال و استقامت از او متضوّع بعد از قرائت و اطلاع قصد
مقام اعلی نموده حضرت و عرضت تلقاء الوجه فلما تمّ نطق لسان العظمة بما لا یعرف بذکری و ذکر امثالی اسأله فیکلّ

1. ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف "ب" و "ه" و "الف" است که مجموع آنها کلمه "بها" را تشکیل میدهد.



ORIGINAL

الأحوال بأن يؤيدني على حفظ ما ينطق به لسان العناية فيملكوت البيان قوله تبارك و تعالى بسمى الناطق في السّجن الأعظم أنه يهدي الأمم الى الله مالک القدم و يقربهم اليه فضلاً من عنده و هو الفضل الكريم

يا أيها الناظر الى الأفق الأعلى قد حضر العبد الحاضر بكتّابك و عرضه تلقاء الوجه و انزلنا لك ما تجد منه عرف عنايتي التي سبقت من في السموات و الأرض يشهد بذلك أم الكتاب في هذا المقام الرفيع وجدنا منك عرف حي و الاستقامة على امرى طوبى لك و لمن فاز بهذا المقام العظيم فانظر ثم اذكر ما نطق به اهل البيان الذين اعرضوا عن الحق و كفروا بالله رب العالمين يدعون الايمان بنقطة البيان و كفروا بالذي ارسله بالحق و جعله مبشراً لهذا النبأ الذي به اضطربت اركان العلماء و اخذت الزلازل كل القبائل الا من شاء الله ربك العزيز الحميد لم ادر بأى برهان آمنوا بالله من قبل و بأى امر اعرضوا عن هذا الأفق المنير

بلسان پارسی ذکر میشود تا کل بیابد و بر خدعه و مکر و غفلت نفوس مشرکه آگاه شوند سلطان وجودیکه معادل جميع کتب الهی بل ازيد از ملکوت مشیتش نازل چنانچه عالم را احاطه نموده او را انکار نموده اند و بگان خود خود را از اهل ایمان می شمردند لعمر الله نقطه بیان از ظلم آن نفوس بنوحه و ندبه مشغول است امروز حق جلّ جلاله در اثباتش بهیچ امری محتاج نه أنه يستدلّ بما انزل من عنده و اظهر من لدنه دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بعنایت و الطاف حق جلّ جلاله بشارت ده سوف تقرّ عيونهم بما وعدهم الله انه هو ارحم الراحمين و المهيمن على من في السموات و الأرضين انتهى

صدهزار حمد و شكر مقصود عالميان را که دوستان خود را از عرف محبت یکدیگر مسرور میفرماید و هم و غم را بیهجت و ابتهاج تبدیل مینماید یک کلمه که از قلب طاهر پاک ظاهر میشود عالم خلق را تربیت مینماید و به شطر دوست میکشاند له الحمد و المنة في كل الأحوال و از او سائل و آمل که آنجناب را از اعلام منصوبه محسوب فرماید و بشأني توفيق عنایت نماید که از برای احدی مجال اعراض و اعتراض نماند ناله این عبد و حنینش از نفوسی است که آفتاب را مشاهده مینمایند و بر ستر آن همت گماشته اند و بنفسه الحق بیم آنست مجدد بظنون و اوهام قبل خلقرا محبوب نمایند و هزار و دوست سنه دیگر بل ازيد بمجادله با یکدیگر مشغول شوند امید آنکه حزب الله ناس را حفظ نمایند جاهلانرا آگاهی بخشند و غافلان را متنبه سازند طوبى لمنصف انصف فيما ظهر و ويل للغافلين و التارکين

اینکه در باره علیا محدّره معظمه ورقة الفردوس علیها بهاء الله الأبهی مرقوم داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة جميع اهل عالم از برای عرفان نفس حق و خدمت امرش خلق شده اند و لكن حب زخارف و اشتغال بآن کل را از عنایات مخصوصه حق جلّ جلاله منع نموده و محروم ساخته بشأنيکه در اداء حقوقیکه بنفس حق راجعست متوقفند و حال آنکه ثمره اش بخود آن نفوس راجع طوبى از برای نفوسیکه بنار محبت مشتعلند و بما نزل فی الکتاب عامل تا حين بقدریکه در نصرت امر صرف شود مؤید نشده اند لعمری کل غافلند الا من شاء الله چه اگر بر مقام اعمال این ایام مطلع شوند جان رایگان ایثار نمایند تا چه رسد باموال فانیه انتهی این خادم فانی از حق میطلبد جميع را مؤید فرماید تا کل حجات را خرق نمایند و بر خدمت امر قیام کنند

و اینکه مرقوم داشتند امر صادر شود بر تسلیم حقوق الى الورقة علیها بهاء الله و عنایتیه حسب الأمر باید نفسی عباد را لله متذکر نماید که شاید بر اداء حقوق موفق شوند و تحصیل مقام عالی و اجر باقی نمایند نزد امینی جمع شود و اخبار نمایند تا

بارادۀ الله عمل شود و از آنجوه مقداریکه بحضرت ورقه علیها بهاء الله از قبل میرسید برسانند و تفصیل را بنویسند امید هست که وراثت حضرت میرزای مرفوع علیه بهاء الله و رحمته موفق شوند و بر اثر قدم والد مثنی نمایند حال که بعضی محبوب و بعضی متوقف و بعضی متدنن امید هست که نیت خالص آتمرفوع مرحوم سبب و علت فیوضات کلیه گردد و ابنا را از اجر جزیل و خلق جمیل و انفاق فی سبیل الله محروم نفرماید از حقّ میطلبم ایشانرا مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه است انشاء الله حزب الهی موفق شوند بر آنچه در کتاب نازل شده

و اینکه در بارۀ نهال بستان عرفان و اوراق سدرۀ محبتّ رحمن علیهم بهاء الله که بآنجناب منسوبند مرقوم داشتند در پیشگاه حضور عرض شد و بشرف اصغا فائز هذا ما نزل للابن ولی آقا علیه بهاء الله

هو المشرق من افق سماء البیان

ذکر من لدنا لمن فاز بأنوار الملکوت اذ اتی مولی الجبروت بسلطان مبین قل

سبحانک یا من باسمک ماجت بحار الحکمة و العرفان و بنور وجهک اشرق افق البرهان اسألك بأَمّ الکتاب و نفحات وحیک فی المآب بأن تجعلنی مؤیداً بتأییداتک و مستقیماً علی امرک و ناظراً الی افقک و ناطقاً بثنائک بین عبادک لک الحمد یا الهی بما اظهرتني فی ایامک من صلب احد من اولیائک اسألك بقدرتک و قوتک ان لا تجعلنی محروماً عما عندک و لا تخیننی عما قدرته لأصفيائک و امنائک انا الذی اعترفت یا الهی بوحدانیتک و فردانیتک و بما انزلته فی کتابک لا اله الا انت المقتدر المهيمن علی ما کان و ما یکون انتهى

و هذا ما نزل للبنت نوریة علیها بهاء الله

بسمی المقدّس عن الأسماء

یا ورقه ندای الهی را از طور معانی بشنو از اوّل خلق عالم تا حین چنین ندائی مرتفع نشده لعمری بندا ئی الأهلی انجذب من فی السّماء و سگان ملکوت الأسماء طوبی از برای امیکه ترا شیر داد و از برای اییکه ترا تربیت نمود قدر و مقامش را بدان چه که اوست واسطه وجود تو و اوست سبب اقبال تو جمیع عالم طالب و چون انوارش از افق ظهور لامع و ساطع کل اعراض نمودند و تو از اوراق محسوبی که در صحیفه حمرا از قلم اعلی مذکورند قدر اینمقام اعلی را بدان و حقّ جلّ جلاله را شا کر باش البهاء علی اییک و امّک و علیک و علی اللّائی آمّن بالله المهيمن القيوم

و هذا ما نزل لبنت اخرى علائیه علیها بهاء الله

بنام دوست یگا

امروز هر نفسی بمعرفت حقّ جلّ جلاله فائز شد او از اهل فردوس اعلی در کتاب مذکور و مسطور و هر نفسی غفلت نماید او از اهل سجّین در کتاب مبین طوبی از برای نفسیکه دنیا او را از مالک وری منع نمود لعمر الله او اگر از اوراق است از اقوی الرّجال محسوب و اگر از اضعف عباد است از ابطال عند غنیّ متعال معروف طوبی لورقة ما منعها اریاح عاصفات عن الله ربّها از حقّ میطلبیم اهل آن بیت را بر امرش مستقیم فرماید و باسمش معروف اوست مقتدریکه ضوضاء

عالم و ظلم امم او را منع ننماید اراده‌اش قاصم اراده‌های عالم و مشیتش قاطع مشیّات آنّه هو الفرد الواحد المقتدر القدير
انتی

و هذا ما نزل للأخت عليها بهاء الله

هو المقتدر على ما اراد ويريد

کتاب انزله المظلوم فی السّجن الأعظم و فيه يذكر امة من امائه و ورقة من اوراقه لتأخذها حلاوة بیانی و تقرّبها الى
ملکوتی العزیز المنیع انا ذکرناک بهذا الذکر البديع نسأل الله بأن يجعله کنزاً لک عنده أنّه على کلّ شیء قدير

و هذا ما نزل للأخت اخرى عليها بهاء الله

هو الناطق العليم

سبحان من انزل الآيات و اظهر البينات و نطق فيکل شأن أنّه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد سمع کلّشیء نداء ربّه و القوم
هم لا يفقهون انا اظهرنا ما کان مکنوناً فی العلم و مخزوناً فی کتب الله مولى الوجود طوبى لأمة فازت بالایمان و آمنت برّبها
اذ اتى بسلطان مشهود خذی کتّاب الله بقوة من عنده ثم اشکری ربّک العزیز الودود کذلک انزلنا الآيات و ارسلناها
اليک لتذکری ربّک مالک اليوم الموعود

و هذا ما نزل للضلع عليها بهاء الله

هو الناظر من افق الملکوت

کتاب انزله مالک الملوک و فيه يذكر امائه اللّائی آمن بالله الفرد الخبير قد خلقنا کلّشیء لاصغاء ندائی و عرفان نفسی
المهيمنة على من فی السموات و الأرضین من الناس من فاز بالعرفان منقطعاً عن الامکان و منهم من اتّخذ الشّيطان لنفسه
ربّاً من دون الله الا أنّه من الصّاعرين فی کتّاب الله العلیّ العظیم خذی کتّاب الله بقوة من عنده ثم اشکری ربّک العزیز
الحمید انا ذکرنا کلّ عبد اقبل الى الله و کلّ امة اقبلت الى افقه المنیر البهاء المشرق من افق سماء فضلی عليك و على کلّ
امة ما منعها شبهات العلماء و لا اشارات المعرضین انتهى عنایت حقّ جلّ جلاله بمقامیست که جمیع السن عالم از شکرش
عاجز و قاصر ولكن عباد غافل از این مقام بلند ارجمند آگاه نه باو هام خود مشغول یا حبيب فؤادی فی الحقیقه عالم از نار
ظنون و او هام سوخته و خلق را از حقّ منع نموده امروزی یک کله که از قلم اعلی در باره نفسی جاری و نازل او بعنایت
سرمدی فائز است اکثری از خلق از عرفان این مقام بی بهره و بی نصیب مع آنکه کل میدانند جز حقّ جلّ جلاله معین و
ناصر نبوده و نخواهد بود عنایت و آثارش عالم فانی را بطراز باقی مزین فرماید در جناب مستوفی مرفوع علیه بهاء الله
ملاحظه فرمائید در دنیا بسیار زحمت کشید اولادش را بر چشمهایش ترجیح میداد معذلک بعد از او قدر و مقام او را
ندانستند و بر قدمش مشی نمودند لعمر مقصودنا آنچه با اوست و سبب فوز ابدی او آیاتی بود که از قلم اعلی مخصوص او
نازل شد بیک آیه آن هزار وارث و صدهزار اولاد معادله نمینماید علاوه بر الواح منیعه یک لوح امنع اقدس در زیارتش
نازل لعمر الله لا يعادله شیء من الأشياء از حقّ میطلبیم اولاد ایشانرا هم مؤید فرماید که شاید از بحر حیوان محروم نمانند
و از فضائل پدر قسمت برند أنّه على کلّ شیء قدير

اینکه در باره مخدّره مرفوعه مبروره والده علیها بهاء الله و عنایتہ مرقوم داشتید عرض شد هذا ما نزل لها من ملکوت مشیّة ربنا العليم الخبير

هو الغفور الكريم

سبحانک یا من باسمک امطرت السّماء و نبتت الأرض و اشرقت الشّمس و ظهرت الأسرار و برزت الآثار اسألك ببحر رحمتک و نفحات وحيک و ظهورات آیاتک بأن تغفر امتک الّتی صعدت الیک و ارادت فضلک و جودک و مواهبک و الطافک ای ربّ فأنزل علیها من سحاب الکرم ما ینبغی لفضلک یا مالک القدم اربّ هذا یومک و فيه هاج عرف قیص جودک و تضوّعت رائحة بیانک اسألك بأن تفعل بها ما ینبغی لک و لأیامک و یلیق لعزّک و سلطانک انّک انت الذی لا یعجزک شیء و لا یمنعک امر لا اله الا انت المقتدر الغفور الکريم انتهى لله الحمد مخدّره مرحومه را از جمیع جهات رحمت الهی احاطه نمود ینبغی لنا ان نشکره فی کلّ الأحوال و نحمده فی الغدو و الآصال

و همچنین ذکر صعود جناب ملا محمد حسن علیه بهاء الله تلقاء عرش رحمانی باصغا فائز هذا ما نزل له من سماء الفضل و العطاء قوله تبارک و تعالی

بسمی الذی به ماج بحر الغفران فی الامکان

سبحان الذی انزل الآیات بالحقّ و اظهر الدلیل و اوضح السبیل و نطق و انطق الأشياء علی أنّه لا اله الا هو المهيمن القيوم شهد الله أنّه لا اله الا هو و الذی اتی بالحقّ أنّه مالک الظهور و مکلم الطور و المذکور فی کبد البهاء بالسّر المستور و المرقوم من القلم الأعلى فی الفرقان و الانجیل و التّوریه و الزبور به ظهر الصّراط و نصب المیزان و نفخ فی الصّور و رجع کلّ امر الی الله مالک يوم النّشور

ان یا قلم اذکر من سمی بالحسن بذکر یتضوّع منه عرف عنایة الله ربّ ما کان و ما یکون طوبی لک یا حسن بما شهدت بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرض و اعترفت بما اعترف به لسان العظمة فی مقامه المحمود اشهد انّک اقبلت الی الله اذ اعرض عنه العباد و اجبت مولاک اذ ارتفع النّداء بین الأرض و السّماء انت الذی فزت بلوح الله و ذکره و ایام الله و ظهوره طوبی لک و لمن تقرّب الی رمسک و زارک بما انزله الرّحمن من سماء الايقان أنّه من المحسنین فی کتاب الله ربّ الملک و الملکوت انت الذی زینک الله بنور الايمان و غفرک فضلاً من عنده و ادخلک فی الجنّة العلیا و سقاک کوثر العطاء باسمه المهيمن علی الغیب و الشّهود

سبحانک یا مالک الأسماء و فاطر السّماء تعلم و ترى أنّه سمع ندائک و اقبل الی افقک و اشتعل بنار حبّک فی ایام فیها اعرض عنک العلما و العرفاء و الأدباء اربّ زینّه بطراز الغفران بین اهل الجنان و نورّه بنور الموهبة و العطاء یا من فی قبضتک ناسوت الانشاء و ملکوت البقاء لا اله الا انت المقتدر المهيمن العزیز العظیم الحمد لله العليم الحکیم انتهى

طوبی له و نعیماً له و هنیئاً له فائز شد بآنچه که این عبد و ملاً مقربین و مخلصین آنرا راجی و آملند قسم بآفتاب افق بیان این ایام موت بسیار محبوبست اگر باثر قلم الله فائز شود و لکن زندگی را هم این خادم بسیار طالب چه که شاید خدمتی

از او ظاهر شود که لایق و قابل ذکر باشد شهادت میدهم این خدمتیکه باین فانی راجعست عظیم و بسیار عظیمست از حقّ جلّ جلاله توفیق میطلبیم و از آنجناب هم التماس دعا مینمایم که شاید موفق شوم و از عهده برآیم

و اینکه در باره جناب ابوطالب بیک و جناب خلیل آقا علیهما بهاء الله مرقوم داشتند چند شهر قبل جناب آقا عزیرالله علیه بهاء الله و عنایتی نوشته بودند که جناب ابوطالب بیک چندی قبل قصد طبس نمودند و جناب میر علیه بهاء الله الابهی او را تبلیغ نموده و بشرف ایمان فائز گشته و او جناب خلیل آقا را و این تفصیل از قبل در ساحت امنع اقدس اعلی عرض شد و دو لوح مخصوص ایندو از قلم اعلی نازل و نزد جناب آقا عزیرالله علیه بهاء الله ارسال شد که برسانند و این گره هم که عرض شد اینکلمات عالیات در باره این دو نازل قوله تبارک و تعالی

بسمی المشرق من الأفق الأعلى

یا میر انّ القدر ینادیک فیذا الحین الذی استوی علی سریر الایقان و یدع کلّ الی افقه المنیر اذ کر من سَمی بأیطالب الذی اوضحت له السبیل و دعوته الی الله الفرد الخبیر انا ذکرناه من قبل بلوح لاحت من افقه شمس عنایت ربّک المشفق الکریم طوبی لک بما سقیته کوثر العرفان و عرّفته سبیل المستقیم انا نوصیه بالاستقامة الکبری علی هذا الأمر البدیع و نذکر الخلیل الذی اقبل الی الجلیل فی يوم اعرض عنه کلّ جاهل مریب انا ذکرناه و الذین آمنوا بما یجد منه المقربون عرف عنایت ربهم العزیز الحمید طوبی از برای ابوطالب که سلاسل قوم را در یوم الهی باسم حضرت قیوم شکست و بافق اعلی توجه نمود اهل طریق در اینظهور اکثری غافل مشاهده گشتند طوبی از برای نفسیکه بعرفان مکلم طور فائز شد نسأل الله بأن یوفقه و یقرّبه و یؤیّده علی محو ما سمع من قبل و صحو ما یسمع الیوم من شطر السّجن الذی اشرقت من افقه شمس البیان امرأ من لدن مقتدر قدیر البهاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علیه و علی الخلیل و علی کلّ ثابت راسخ مستقیم انتهى اینفانی از حقّ سائل و آمل که ایشانرا مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع امر اوست امروز استقامت از اعظم اعمال لدی الله مذکور چه که شیاطین بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه ساعی و جاهدند مع آنکه از اصل امر بیخبر و غافلند این عبد هم خدمت ایشان سلام و تکبیر میرساند و از برای هریک توفیق و تأیید میطلبد

اینکه در باره حضرت افنان جناب آقا سید علی علیه بهاء الله الابهی مرقوم داشتند ایشان و حضرت افنان کبیر و اخوی و امّ و اخت و بنین اخت و من معهم حال در جوار ساکن و این گره گره سیم است که حسب الاذن بسجن فائز و در ظلّ سدره مستریح قد جعل الله التوفیق رفیقهم و اسکنهم فی جواره و رزقهم ما کان مسطوراً من القلم الأعلى و مذکوراً فی کتب المرسلین اینفانی تبلیغ ذکر آنحضرت را نمود و ایشانهم بذکر آنجناب ناطق حاملین و طائفین و مهاجرین و مسافرین کل سلام و تکبیر میرسانند حبّذا هذا المقام العزیز المنیع لازال اینعبد از محبوب بیزوال مسئلت نموده که آنحضرت را تأیید فرماید بر تألیف قلوب و اشتعال نفوس بنار محبة الله و کل موفق شوند بحکمت هذا امر من لدی الله با کمال شوق و اشتیاق و شغف و اشتعال متمسک باشند و متشبّث این فضلی است از برای ضعفا باید اقویا ملاحظه نمایند البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من معکم و علی الذین اعترفوا بما اعترف به لسان العظمة انه لا اله الا هو العزیز المحبوب

عرض دیگر ذکر مرفوع مبرور جناب آقا محمد علی علیه بهاء الله که در جدّه صعود فرمودند در دو مقام از قلم اعلی نازل یکی در لوح مخدّره امّ ایشان و آخر در لوح جناب ملا غلامحسین قد فاز بما کان امل الخادم و آمال المقربین

خادم

فی سیم شهر رمضان المبارک ۱۳۰۲